

دکتر فاستوس

کریستوفر مارلو
مترجم: لطفعلی صورتگر



۱۳۹۷

فهرست

۱	دیباچه مترجم
۲۵	اشخاص داستان
۲۷	صحنه اول - کتابخانه فاستوس
۳۵	صحنه دوم - جلوخانه فاستوس
۳۸	صحنه سوم - گوشه‌ای از باغ
۴۳	صحنه چهارم - کتابخانه فاستوس
۵۱	صحنه پنجم - کتابخانه فاستوس
۶۰	صحنه ششم - کاخ پاپ
۶۵	صحنه هفتم - قصر امپراطور
۷۰	صحنه هشتم - قصر دوک ونهولت
۷۲	صحنه نهم - کتابخانه فاستوس
۷۸	صحنه دهم - کتابخانه فاستوس
۸۵	شرح کلمات دشوار

صحنه اول

کتابخانه فاستوس

فاستوس پشت میزی که کتابهای متعدد روی آن ریخته نشده است و با بیحوصلگی بسیار کتابها را یکی پس از دیگری ورق میزند و از هر یک سطری می‌خواند .

فاستوس - ای فاستوس همه خرد و دانشی را که سالیان دراز فرا گرفته‌ای رویهم بریز و بین ثمر آنچه بدان بر خویشتن می‌بالی چیست ؟ اینک که در علم و هنر باستادی رسیده‌ای هنگام آنست که فایده هر فنی را از حکمت تا سحر بمیزان عقل خویش بسنجی و معلوم کنی که هر گاه این زندگانی را با ارسطو و آثار وی بپایان آوری چه سودی ترا نصیب خواهد گشت ؟ آیا غرض از منطق چیزی جز مهارت در استدلال نیست ؟ و این علم باعجاز دیگری توانائی ندارد ؟ اگر چنین باشد پس کتاب منطق را فرو بند، زیرا همه اسرار این فن را دریافته و در آن استاد گشته‌ای و شایسته هوش تو فنی بزرگتر و گرانبمایه‌تر است . دفتر تدبیر منزل را نیز بکناری نه و با جالینوس

حکیم همکاسه شو زیرا ارسطو فرمود « هر جا فلسفه انتها پذیرد علم طب آغاز می شود. »

آری فاستوس برو طیب باش و از برکت هنر خویش بر ثروت مادی خویش بیفزای و داروئی برای یکی از اینهمه درد های آدمی یافته و نام خود را جاودانی ساز. می گویند غایت منظور طب سلامت مزاج انسان است. اگر این سخن درست باشد پس تو بنهایت آرزوی خویش رسیده ای، زیرا مگر نه آنست که سخنان تو مانند امثال سایره ورد زبانهاست و نسخه های مجرب ترا بر الواح بزرگ نقش کرده اند و از برکت آنها شهرها از بلاهای آسمانی مانند طاعون و امثال آن نجات یافته و هزاران مرض هایل را با پیروی از دستوره های تو از میان برده اند؟

اما آیاتوانسته ای بآدمی زندگانی جاودان بخشی یا مرده ای را دوباره بعالم حیات برگردانی؟ پس تا چنین توانائی در تو نباشد در این پزشکی عظمت و افتخاری نیست و از اینرو از طب نیز چشم پبوش و اینهمه سخن که از تجربه و قیاس می خوانی جزو اباطیل بشمار!

ژوستی نین کجاست؟ (کتابی را برداشته می خواند) « هر گاه یک شیئی واحد بدون فر هبه شود یک نفر باید عین آن شیئی و دیگری قیمت عادلانه آنرا دریافت کند. » عجب سخنان فرومایه و ناسودمند! (باز می خواند) « هیچ پدری نمی تواند فرزند خویش را از ارث محروم کند مگر آنکه فلان و فلان. » این است لب مطالبی که در کتب حقوق مدنی مسطور است و بان قوانین عمومی نام میدهند. مطالعه این کتب برای فرومایگان مزدور شایسته است که هدفی جز قطع و فصل امور

عادی حیات و دعاوی حاصله از تملک دراهم معدود ندارند و برای چون منی سخت خسته کننده و ناچیز است. وقتی علوم و فنون را رویهم اندازه می گیری باز علم حکمت را از همه بهتر می بینی. پس قدری انجیل رژم را بدقت مطالعه کنیم. (می خواند) « پاداش گناه مرگ است. » عجب! (باز می خواند) « و اگر بگوئیم در ما هیچگونه گناهی نیست خود را گول زده ایم و از راستی دور گشته ایم. » پس اگر چنین باشد ما بارتکاب گناه مجبوریم و مرگ ما حتمی است و باید تا ابد خویشتن را باغوش مرگ بسپاریم. می گوید « هر چه می خواهد خدا آن می شود. » این چه عقیده ایست؟ نه، از حکمت نیز کیفیتی حاصل نمی شود و آدمی را در مطالعه آن حالی دست نمیدهد پس کتاب حکمت را نیز باید بوسیده و کناری نهاد.

این کتب سحر که از ماوراء الطبیعة گفتگو می کند و آنچه در جفر و رمل و نظایر آنها نگاشته آمده سزاوار خواندن و کنجکاوی است. فاستوس آرزومند فهم اسرار خطوط و دوایر و رموز اعداد و طالع و سعد و نحس اشیاء است. آه، عجب جهانی پر از مسرت و فوائد و نیرو و عظمت و افتخار پیش کسانی که از این هنر سر رشته دارند گشاده است! آری هر چه میان دو قطب زمین در حرکت و جنبش است زیر فرمان من خواهد بود. فرمان کشورمداران تنها در قلمرو خودشان اطاعت میشود ولی برباد وزان تسلطی ندارند و ابرهای انبوه را از یکدیگر پراکنده نمی توانند ساخت. اما قلمرو آنکه در سحر و افسون هنرمندانست تا هر کجا طایر فکر آدمی پرواز کند منبسط و ساحر توانا خداوندی بسیار نیرومند است. پس تو ای فاستوس از این پس همه توانائی خویش را در بدست آوردن فن خداوندی مصروف ساز. (واگتر وارد می شود)